



## اصول و مبانی اخلاقی سیاست در دیدگاه امام علی(ع)

محمد مولوی<sup>\*۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۱۵

### چکیده

ارتباط اخلاق و سیاست همواره مورد توجه دانشمندان، سیاستمداران، فیلسوفان و مدیران جوامع بوده است. برخی برآنند که باید اخلاق تابع سیاست باشد، گروهی دیگر معتقدند که باید سیاست بر اساس موازین اخلاقی تنظیم شود و دسته سوم نیز به جدایی بین آنها باورمندند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل این مسأله از نگاه امام علی(ع) به‌عنوان الگوی سیاست و اخلاق پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از نظر امام علی(ع)، سیاست باید تابع اخلاق باشد. در دیدگاه امام(ع)، سیاست مبتنی بر اخلاق دارای اصولی است که با رعایت آنها پیشرفت جوامع را به ارمغان می‌آورد. برخی از این اصول عبارت‌اند از: رعایت عدالت و انصاف بین مردم، پرهیز از دنیادوستی و دنیاپرستی، رعایت رفق و مدارا در رفتار با مردم، تناسب مقام‌ها با توجه به میزان برخورداری از فضایل اخلاقی، حاکم نمودن اخلاق بر سیاست، وفاداری به پیمان و شعارهای حکومتی، برخورد صادقانه با مردم و پرهیز از فریبکاری با آنان.

**کلیدواژه‌ها:** امام علی(ع)، اخلاق، سیاست، مدیریت، حکومت.

۱. استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

اخلاق و سیاست و رابطه بین آن دو از مهم‌ترین موضوعاتی است که بشر همواره در مسیر زندگی با آن روبرو بوده و محل گفتگو و بحث دانشمندان و فلاسفه در طول تاریخ نیز بوده است. رعایت موازین و اصول اخلاقی از جانب سیاستمداران و زمامداران باعث عدل و قسط و رشد و کمال انسان‌ها می‌گردد و اگر سیاستمداران و حاکمان پایبند به اصول اخلاقی و الهی نباشند، باعث گسترش استکبار و ظلم و فساد و در نتیجه تباهی و سقوط انسانیت می‌گردند. در آموزه‌های ادیان و مخصوصاً دین مبین اسلام نیز به این مسأله توجه شده به‌گونه‌ای که از توجه در سنت و سیره معصومان علیه‌السلام که اجراکنندگان واقعی دین هستند به رابطه بین این دو توجه ویژه شده است. پژوهش حاضر این مسأله را از نگاه امام علی(ع) به‌عنوان الگوی اخلاق و سیاست کاویده است.

### ۱-۱. بیان مسأله

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که در نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد مفهوم سیاست و مسائل و احکام مربوط به آن است. در بینش سیاسی امام علی(ع) حاکمان و سیاستمداران، حافظ حقوق مردم هستند و حکومت بر مردم، امانتی الهی است که حاکم و سیاستمدار باید آن را رعایت کند. حاکم در صورتی می‌تواند سیاست را ابزاری برای ادای امانت به کار گیرد که پاکی نفس و تقوای الهی داشته باشد و خود را پای‌بند به دین و رعایت اخلاق سیاسی مبتنی بر شریعت نماید. بنابراین، اگر سیاستمداران مزین به لباس اخلاق نباشند حکومت و سیاست دچار آسیب‌هایی از قبیل کاهش کارآمدی، تزلزل قدرت سیاسی، رویگردانی تدریجی مردم از حکومت و زمینه کاهش وفاداری آنها به سیاستمداران می‌شود. این در حالی است که برخی معتقدند که بین اخلاق و سیاست هیچ رابطه‌ای نیست و از نظر گروهی دیگر باید اخلاق تابع سیاست باشد. از طرفی دیگر مدیریت و حکومت یکی از ضرورت‌های هر جامعه است و هیچ جامعه‌ای یافت نمی‌شود که بدون مدیر و حاکم بتواند به حیات خود ادامه دهد، بنابراین، ارائه یک مدل حکومتی و سیاست مبتنی بر اخلاق دینی می‌تواند در جهت ارتقاء بینش سیاستمداران و حاکمان جامعه مفید و مؤثر باشد.

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

درباره ارتباط اخلاق و سیاست به‌طور عام کارهای فراوانی اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه انجام شده، ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه امام علی(ع) جز آثاری اندک که حسب بررسی‌های نگارنده موارد ذیل هستند چیزی تدوین نشده است. مطالعه این آثار نشان می‌دهد که آنها یا بسیار جزئی و گذرا به مسأله پرداخته‌اند و یا مانند پایان‌نامه‌ها هیچ‌کدام در دسترس استفاده عموم محققان قرار ندارند و در قفسه‌های کتابخانه‌ها بلامصرف باقی مانده‌اند.

برخی از مهم‌ترین مقالات عبارت‌اند از: آسیب‌های اخلاقی قدرت سیاسی در نهج‌البلاغه (۱۳۹۲): ورکشی؛ تعامل اخلاق و سیاست (۱۳۸۳): صدرا؛ مراحل رشد تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی(ع) (۱۳۹۲): سلحشوری؛ نگاهی به مدیریت و تدبیر در فرهنگ علوی (۱۳۹۰): دری نجف‌آبادی؛ اخلاق سیاسی اجتماعی کارگزاران در نهج‌البلاغه (۱۳۸۶): مهرابی؛ اخلاق سیاسی در نامه‌های نهج‌البلاغه (۱۳۸۹): بهشتی. برخی از مهم‌ترین پایان‌نامه‌ها نیز عبارت‌اند از: اخلاق قدرت در سیره علوی (۱۳۹۰): رحیمی؛ تعامل اخلاق و سیاست در سیره علوی (۱۳۸۸): بروجردی؛ ثمره تربیت سیاسی اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) (۱۳۸۴): احمدزاده؛ رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه امیرالمؤمنین علی(ع) (۱۳۸۰): شیرینی؛ ارتباط اخلاق و سیاست و تعیین مهم‌ترین مؤلفه‌های سیاست مبتنی بر اخلاق (۱۳۸۸): آروین. از میان پایان‌نامه‌ها تنها یک مورد با عنوان «اخلاق و سیاست در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی» توسط محمدعلی برزگر چاپ شده که - ضمن ارج نهادن به زحمات ایشان - در بسیاری موارد سطحی گذر نموده و کمتر به تحلیل پرداخته است. این مقاله تلاش می‌کند با تحلیلی همه‌جانبه از موضوع و با تمرکز بر اصول و مبانی اخلاقی سیاست و پیامدهای عمل به اخلاق در سیاست، گامی هرچند کوچک در جهت آشنا کردن مدیران و زمامداران امور جامعه بردارد.

### ۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجا که در سیره سیاسی امام علی(ع) به‌عنوان حاکم اسلامی و انسان کامل و دارای فضائل اخلاقی، دستورالعمل‌هایی در این باره وجود دارد و مدیران جامعه و سیاستمداران باید با آنها آشنا بوده، لذا این تحقیق با هدف تبیین رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی(ع) سامان یافته و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که اولاً اخلاق چه جایگاهی در سیاست دارد، ثانیاً امام(ع) چه راهبردهایی عملی برای اخلاقی نمودن سیاست به کار بسته است؟ فرضیه‌ای که در این پژوهش دنبال می‌شود این است که از نظر امام(ع) سیاست و حکومت منهای اخلاق اصالت ندارد و سیاست باید تابع اخلاق باشد، به‌گونه‌ای که اخلاق بر تمام رفتارهای یک سیاستمدار حاکم باشد. روش تحقیق در این پژوهش نیز از نوع توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای است.

### ۲. مفهوم شناسی

واژه «اخلاق» از نظر لغوی جمع «خُلُق» به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت است، (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴: ۱۵۱) اعم از اینکه آن سنجیه و عادت نیکو باشد یا زشت و بد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰: ۸۶). در اصطلاح برای اخلاق معانی متعددی ارائه شده است. برخی خُلُق و اخلاق را ملکه‌ای نفسانی دانسته‌اند که مقتضی صدور کارها از انسان بدون نیاز به فکر و اندیشه است، برخی نیز اخلاق را تنها بر فضایل اخلاقی اطلاق می‌کنند و آن را در مقابل ضد اخلاق به کار می‌برند (جزائری، ۱۳۸۲: ۱۰). به‌طور

خلاصه در اصطلاح عالمان دین اسلام، اخلاق کیفیتی برای نفس آدمی است که رفتارهایی متناسب با آن از انسان بروز می‌کند یعنی اگر کیفیت نفس خوب باشد، کارهای خوب و اگر بد باشد کارهای بد صورت می‌گیرد (نراقی، ۱۳۷۶: ۳۸؛ دیلمی، ۱۳۸۰: ۱۸). پس اخلاق به اخلاق حسنه و اخلاق رذیله تقسیم می‌گردد، این کیفیت نفسانی ممکن است به صورت غیر راسخ و یا به شکل ملکه در آید.

سیاست واژه‌ای عربی از ریشه «سَاسَ - یَسُوسُ» گاهی به معنای «خُلُق و خُو» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶؛ ۱۰۹؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۸: ۴۱۶) و غالباً در معنای «ریاست و تدبیر امور» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۱۳) آمده است. لغت‌شناسان فارسی نیز در تعریف سیاست گفته‌اند: «سیاست به معنای پاس داشتن مُلک، حکم راندن بر رعیت، حکومت، ریاست و داوری کردن است» (دهخدا، ۱۳۷۲: مدخل سیاست).

در اصطلاح علوم سیاسی نیز هر امری که مربوط به حکومت، دولت، مدیریت و چگونگی فعالیت آنها در اداره جامعه، رهبری طبقات و حزب‌های جامعه باشد، از جمله «امور سیاسی» است (عالم، ۱۳۷۶: ۳۳). برخی معتقدند: «نظام سیاسی عبارت است از مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به وجود می‌آیند» (آقایی، ۱۳۶۹: ۲۴۵).

باید توجه داشت که گرچه معنای لغوی سیاست، اداره کشور بر اساس مصالح آن می‌باشد، ولی هر حزب و گروهی بر اساس اندیشه و جهان‌بینی خود راجع به انسان و جهان، قیدی بر این تعریف افزوده و یا کم کرده است. بر این اساس با توجه به دیدگاه اسلام درباره انسان و جهان که جهان‌مبدایی به نام الله دارد که او جهان را برای رسیدن به اهدافی آفریده است، وظیفه مدیر و سیاست‌مدار اسلامی اداره جامعه بر اساس ارزش‌های دینی و هدایت جامعه به سوی صراط مستقیم است (مرتضوی، ۱۳۸۴: ۱۳۱).

### ۳. دیدگاه‌ها درباره رابطه اخلاق و سیاست

درباره رابطه اخلاق و سیاست باید گفت که این بحث همواره مورد توجه اندیشمندان، سیاست‌مداران و فلاسفه بوده است. نسبت اخلاق و سیاست نتایج عملی گسترده‌ای دارد که ماحصل آن پای‌بندی یا عدم پای‌بندی دولت به اصول اخلاقی است. اگر ادعا شود که اخلاق و سیاست از یکدیگر جدا هستند، لازمه‌اش این است که انتظار پای‌بندی به اصول اخلاقی را از دولت و مدیران جامعه نداشته باشیم و عملکرد آنها را بر اساس معیارهای اخلاقی نسنجیم و تنها معیار را کارآمدی بدانیم؛ اما اگر ادعا کردیم که دولت باید اخلاقی باشد، آن‌گاه باید در مواردی که میان اصول اخلاقی و منافع دولتی تعارضی پیش آمد، اخلاق را حاکم نماییم. به‌طور کلی در این باره سه نظریه اصلی مطرح شده است.

نظریه نخست، حوزه اخلاق و سیاست را از هم تفکیک می‌کند. طرفداران این نظریه معتقدند که اگر قرار باشد اخلاق وارد سیاست شود، سیاست از قدرت ساقط می‌شود و اگر سیاست وارد اخلاق شود، اخلاق از خاصیت می‌افتد، پس باید از هم جدا باشند. زیرا مدار اخلاق حق و حقیقت است و مدار سیاست منفعت و مصلحت؛ و لازمه سیاست دست‌کشیدن از پاره‌ای اصول اخلاقی است.

نظریه دوم، اخلاق را تابع سیاست می‌داند. بر این اساس، سیاست‌مدار هر عملی انجام دهد، اخلاقی است. اخلاق چیزی است که به تبع شرایط برای حفظ جایگاه فرد یا افرادی و یا طبقه خاصی به کار می‌رود. در حقیقت در این رویکرد عمل سیاسی همان عمل اخلاقی است.

تفاوت نظریه جدایی اخلاق و سیاست با این نظریه (تبعیت اخلاق از سیاست) در این است که این نظریه هیچ اصلیتی را برای اخلاق قائل نیست بر خلاف دیدگاه جدایی اخلاق و سیاست که مفاهیم اخلاقی را به‌عنوان یک اصل پذیرفته اما در حوزه سیاست کارساز نمی‌داند.

نظریه سوم می‌گوید سیاست تابع اخلاق است. این دیدگاه معتقد است اخلاق و سیاست هر دو در پی تأمین سعادت انسان هستند. وظیفه سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنها، تعلیم دیگرخواهی و رعایت حقوق متقابل است؛ و این چیزی نیست جز همان قواعد و اصول اخلاقی. بنابراین، هر چه در سطح فرد، اخلاقی است در سطح اجتماع و سیاست و برای دولت‌مردان نیز اخلاقی است. این نوع نگرش برخاسته از معارف قرآن کریم و روایات اسلامی است، زیرا اسلام در حقیقت مجموعه‌ای از مقوله‌های به هم پیوسته است که یک جزء آن سیاست و حکومت و اجزاء دیگر آن اخلاق و مفاهیم ارزشی است که بررسی هر کدام از این‌ها بدون دیگری موجب انحراف از فهم جامع اسلام می‌گردد. در واقع عمل به یکی منهای دیگری در چهارچوب معارف سیاسی اسلام مورد پذیرش نیست (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲). حکومتی که در آن اخلاق نقش اساسی دارد و سیاست بر مبنای اخلاق استوار گردیده است، در سرنوشت سیاسی و سعادت‌مندی آحاد جامعه نقشی تعیین‌کننده دارد. چرا که رعایت موازین و اصول اخلاقی از جانب کارگزاران و مدیران باعث عدل و قسط و رشد و کمال انسان‌ها می‌گردد و اگر سیاست‌مداران و حاکمان پای‌بند به اصول اخلاقی و الهی نباشند، باعث گسترش استکبار و ظلم و فساد و در نتیجه تباهی و سقوط انسانیت می‌گردد.

#### ۴. رابطه اخلاق و سیاست در اسلام

در شریعت اسلام و به‌خصوص فقه سیاسی شیعی، هم سیاست و هم اخلاق از دین منشأ می‌گیرند و اصل واحدی دارند. منابع هر دو نیز، قرآن، سنت و سیره معصومان(ع) و متون دینی مانند نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و ... است. این ادعا با کلامی از رسول اکرم(ص) که خود اولین حاکم اسلامی و متصف به والاترین درجه اخلاق است تأیید می‌شود. ایشان هدف از رسالت جاودانی و جهانی خود را اتمام مکارم اخلاق معرفی کرده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸).

از نظر قرآن شرط شایستگی حکومت حاکمان الهی و رهبران جامعه، ظالم نبودن است و با صراحت، حکومت ظالمان را جایز ندانسته است: (البقره/۱۲۴). مطابق آیه، خداوند عهد خود (امامت و زمامداری جامعه) را به ستمگران نمی‌دهد. در آیه ۴۱ حج اهداف عالی حکومت صالحان را، گسترش فضایل اخلاقی و انهدام رذایل دانسته است؛ در مقابل، خداوند مطابق آیه ۲۱ سوره نور کسانی را که به

فحشا و منکرات امر می‌کنند و درصدد طرد فضائل اخلاقی در جامعه هستند نکوهش می‌کند و آنان را مطیع و تابع شیطان دانسته است. بنابراین، در منطق قرآن، هدف از حکومت، برقراری فضائل در جامعه، پایه‌ریزی مساوات و برادری و برپایی عدل، نابودی پایه‌های ظلم و استبداد، برقراری زندگی سعادت‌مندانه بر اساس کرامت انسانی، امر به معروف و نهی از منکر و ... دانسته شده است، البته روشن است که این امور زمانی جامعه عمل به خود می‌پوشد که حاکمان و مدیران جامعه متخلق به اخلاق اسلامی و متخصص در امور سیاسی باشند و سیاست و نظام حکومتی را تابع اخلاق کنند (صافی، ۱۳۷۵: ۱۹۰).

در برخی آیات با صراحت بیشتری، نه تنها به تلازم سیاست و اخلاق اشاره می‌نماید بلکه هدف از سیاست را برپا داشتن و برقراری اخلاق، عدالت و امانت‌داری معرفی نموده است: (النساء/ ۵۸) بنابراین، اگر اخلاق و سیاست از هم جدا باشد و اخلاق در سیاست هیچ جایگاهی نداشته باشد، هیچکدام از این ارزش‌ها در جامعه عملی نمی‌شود و در نتیجه جامعه به سعادت نخواهد رسید. (الهامی‌نیا، ۱۳۸۵: ۳)

در کلامی از امام علی(ع) به ضرورت تهذیب اخلاقی زمامداران اشاره شده آنجا که فرموده است: «آن که خود را پیشوای مردم سازد پیش از تعلیم دیگری باید به ادب‌کردن خویش بپردازد و پیش از آنکه به گفتار تعلیم فرماید باید به کردار ادب نماید و آن که خود را تعلیم دهد و ادب اندوزد، شایسته‌تر به تعظیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد» (حکمت/۷۳)<sup>۱</sup>. قرآن کریم نیز افرادی که دیگران را امر و نهی می‌کنند ولی خود به آن عمل نمی‌کنند مورد سرزنش جدی قرار می‌دهد: (البقره/۴۴: الصف/۳).

بنابراین، نکته مهم در حکومت اسلامی این است که مدیریت - برخلاف مکاتب مادی‌گرا - مقام و پست به معنای متداول نیست و موضعی برای تکاثر قدرت و ثروت و نیل به اهداف و اغراض نفسانی محسوب نمی‌شود؛ بلکه وظیفه و امانتی الهی است که هر چه مراتب مدیر و رهبر بالاتر رود سنگینی بار مسؤولیت و رسالت آن بیشتر می‌شود.

## ۵. رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه امام علی(ع)

در نظر امام علی(ع) حُسن خلق ارزشمندترین مقام و حَسَب، (حکمت/۳۸) بهترین همنشین، (حکمت/۱۱۳) و عامل ازدیاد نعمت دانسته شده است (حکمت/۲۲۹). برخی دیگر از مهمترین برکات اخلاق‌مداری در زندگی فردی و اجتماعی - که با موضوع پژوهش مناسبت بیشتری دارد - عبارت‌اند از: عامل وحدت در میان امت اسلامی، بهره‌مندی از پشتیبانی مردم، جبران شدن ضعف‌ها و کمبودها، برخوردارگی از هیبت، بالا رفتن منزلت اجتماعی، کامل شدن نعمت‌ها، ثابت شدن بزرگی، مقهور شدن مخالفان، بهره‌مندی از یاران فراوان، اصلاح شدن میان او و مردم، برخوردارگی از صیانت الهی و ... (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

۱. نسخه نهج‌البلاغه مورد استفاده در این پژوهش مربوط به صبحی صالح است. همچنین، در ترجمه عبارات نهج‌البلاغه نیز، از ترجمه حسین انصاریان بهره گرفته‌ایم.

سیاست نیز - به معنای مدیریت و اداره امور جامعه - در نگاه امیرالمؤمنین(ع) از ضروریات هر جامعه‌ای است. امام(ع) در نفی دیدگاه خوارج که مبلغان هرج و مرج و نفی حکومت بودند می‌فرماید: «جامعه ناچار از داشتن یک حاکم است، چه نیکوکار باشد و چه فاجر» (خطبه/۴۰). شاید این کلام امام(ع) تعریضی به واقعیت تاریخی در امر رهبری جامعه اسلامی و دلیل تن دادن وی به خلافت خلفای قبل از خود نیز باشد (شایسته‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۲۰)؛ و نیز شاید بتوان گفت هدف از بعثت انبیاء نیز همین است (درخشه، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

هدف حکومت در نگاه امام علی(ع) برپایی فرمان خداست. یعنی سیاست علوی، ترکیبی از رابطه خدا، مردم و حکومت است (غلامعلی، ۱۳۹۱: ۲۴۱). تمام گزاره‌های تشکیل‌دهنده‌ی اندیشه امام علی(ع) درباره اخلاق و سیاست، از قرآن و سنت پیامبر اکرم(ص) گرفته شده است. در دیدگاه آن حضرت، اخلاق به‌عنوان یک عنصر نظارتی درونی برای کنترل و مهار قدرت و سیاست تلقی می‌شود. بی‌تردید در اندیشه اخلاقی حضرت، هرگز تفکیک اخلاق فردی و اخلاق سیاسی مشاهده نمی‌شود و حضرت بر ضرورت تلازم اخلاق فردی و اخلاق سیاسی تأکید می‌کند. اخلاق فردی در پی فضیلت و سعادت فردی و اخلاق سیاسی به دنبال فضیلت و سعادت جمعی است. حضرت علی(ع) که مظهر عینی و تجسم مطلق اخلاق فردی بود و قرب الهی را غایت نهایی زندگی می‌دانست، در سیاست به دنبال سعادت جمعی بود.

شاید بتوان گفت که مهم‌ترین و اولین مؤلفه‌ای که بیان‌کننده پیوند اخلاق و سیاست در اندیشه امام علی(ع) است توصیه‌های آن حضرت به مسئولان سیاسی نسبت به رعایت تقوای سیاسی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی است. این مطلب از آغاز نامه امام علی(ع) به مالک اشتر فهمیده می‌شود که در آن امام(ع) پیش از هر چیزی بر رعایت تقوا در امور حکومت‌داری تأکید دارند (نامه/۵۳). از نظر امام علی(ع) مدیر و حاکمی که با اخلاق باشد اطاعت او بر مردم واجب است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۳۱)، از طرفی دیگر نیز حاکمان را تشویق می‌کند که اگر می‌خواهند حکومت‌شان تداوم داشته باشد باید در سیاست، اخلاق داشته باشند و نیکو رفتار نمایند (همان: ۲۲۹، ۳۵۹). مردم نیز در راستای اجرای سیاست نیکو به والیان و حاکمان خود اعتماد بیشتری پیدا می‌کنند (همان: ۲۲۷)، همان‌گونه که از نظر امام(ع) تدبیر صحیح امور و پرهیز از اسراف و زیاده‌روی از نشانه‌های سیاست‌مدار و مدیر متخلق است (همان: ۲۲۹؛ حائری، ۱۳۸۶: ۱۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸، ۱۳: ۱۴۹).

بی‌مناسبت نیست گفته شود که در دیدگاه امام علی(ع) رعایت اصول اخلاقی صرفاً مربوط به حوزه سیاست داخلی نیست، بلکه در سیاست خارجی و روابط با سایر ملل نیز باید اخلاقی برخورد نمود. برای نمونه همواره از وفای به عهد و پیمان و پرهیز از پیمان‌شکنی، خدعه و نیرنگ و اجتناب از دروغ و فریب‌کاری در روابط با دیگر ملل و ادیان صحبت می‌کند و به‌کارگیری چنین رذایل اخلاقی در روابط خارجی از منظر امام علی(ع) مطرود و مذموم شمرده شده است (نامه/۵۳).

## ۶. مبانی اخلاقی سیاست از دیدگاه امام علی(ع)

اسلام دارای یک سلسله اصول و مبانی است که بر اساس آن تعالیم و آموزه‌های دینی شکل می‌گیرد. از جمله این اصول، مربوط به سیاست است که اخلاق شاکله و اساس آن را تشکیل می‌دهد. این اصول و مبانی توسط پیامبر اسلام(ص) ترسیم و در رفتار آن حضرت به منصف ظهور رسید و بعد از او، در سیره و رفتار حضرت علی(ع) به خوبی نمایان گشت، به طوری که سیاست بدون اخلاق در نظر و رفتار آن حضرت، جلوه ناپسندی دارد. در نگاه امام علی(ع) اصول اخلاقی جان‌مایه و مقوم سیاست محسوب می‌شود. بر اساس این نگاه، کسب قدرت از هر طریق ممکن، مشروعیت نداشته و حرکت در غیر این مسیر تباهی و هلاکت را به دنبال خواهد داشت. برخی از اصول اخلاقی که سیاستمداران باید به آنها توجه کنند عبارت‌اند از: «سازگاری گفتار و کردار، ادای امانت الهی، نرمی با مردم، پرهیز از بی‌اعتنایی و دروغ، وفاداری نسبت به حقوق مستمندان و مردم، امانت‌داری، پرهیز از خودبزرگ‌بینی، ترس از خدا در اسرار پنهانی، اطاعت الهی و انجام کارها مطابق کتاب و سنت، رعایت عدل و انصاف، پرهیز از اختلاف و دعوت به اتحاد همه حزب‌ها و گروه‌ها، بهره کافی بردن از فرصت‌ها، استقامت در هدف و اصول ثابت، عفو و بخشش و جلوگیری از انتقام، تحمل افکار مخالف، انتقادپذیری، مشورت با خردمندان و ...» (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۷۵). در ادامه بحث برخی از مهم‌ترین این اصول و مبانی به اختصار توضیح داده می‌شوند.

### ۶-۱. رعایت عدالت و انصاف بین مردم

در دیدگاه حضرت علی(ع) عدالت عنصر ذاتی و مهم‌ترین رکن سیاست است (نامه/۵۳). به همین دلیل حضرت(ع) تمام توان خویش را برای مبارزه با بی‌عدالتی به کار برد تا اصول اخلاقی را در مردم و در میان مسؤولان پایدار کند (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۳). از نظر امام علی(ع) بهترین سیاست‌ها اجرای عدالت است (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۶: ۲۳۵) و آن را در سه چیز می‌داند: «نرمی کردن با مردم در عین قاطع بودن در اجرای قانون؛ به نهایت رساندن کار در دادگری و احقاق حقوق مردم؛ در عین میانه‌روی، بخشش خود را نسبت به مردم افزایش دادن» (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۳۹). در روایتی دیگر، امام(ع) راه رسیدن به عدل در اداره امور را سه چیز می‌داند: خیرخواهی برای مردم و کم کردن طمع‌ورزی و افزودن پارسایی (همان: ۱۴۲). از طرفی دیگر ممکن است برخی عدالت را بر مردم مشتبه کنند و در عین حال که به مردم ظلم می‌کنند آن را عدالت معرفی کنند و اجازه ندهند که مردم اعتراض نمایند، از نظر امام(ع) چنین فردی ظالم‌ترین ستمکاران است (همان: ۴۵۶)، همین مفهوم از امام سجاد(ع) نیز نقل شده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۶۷). مطابق روایت آن کس که ستم می‌کند و آن را عدل به شمار می‌آورد و حقیقت امر را بر جامعه پوشیده نگاه می‌دارد، از هر ستمکاری ظالم‌تر است.



پس آنچه مهم است این است که مردمان نسبت به فهم عدالت و شناخت آثار آن غافل نباشند، تا بتوانند بدون اینکه امر بر ایشان مشتبه شود، خواستار اجرای آن باشند. به هر حال از نظر معصومان(ع) و به ویژه امام علی(ع) اگر سیاستمداران و حاکمان عدالت را رعایت نکنند نتایج ناگواری در جامعه ایجاد می‌کنند؛ برخی از این موارد عبارت‌اند از: «سستی و ناتوانی دستگاه حاکم و اداری کشور، فقر مردم، ایجاد فواصل معیشتی، سست شدن معتقدات دینی، انتشار نیافتن صلاح و پاکیزگی اخلاقی و دینی در میان مردم، شیوع انواع فجور و فساد و رشوه‌گیری و تورّم و موارد فراوان دیگر» (حکیمی، ۱۳۸۰، ص: ۵۳۰) که این مقاله گنجایش اشاره به همه موارد آنها را ندارد.

## ۶-۲. پرهیز از دنیا دوستی و دنیا پرستی

دنیا پرستی از انحرافات فکری و بیماری‌های اخلاقی، است که از نظر دین مقدس اسلام بسیار مذمت و سرزنش شده است، به گونه‌ای که از نظر رسول خدا(ص) رأس و محور همه خطاها دانسته شده است: (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۳۱)، منظور از دنیا پرستی آن است که انسان چنان علاقه‌مند و شیفته آن باشد که در راه تحصیل آن به هر عمل زشتی دست بزند و حقوق دیگران را پایمال نموده، واجبات الهی را ترک کرده و وظایف خود را درست انجام ندهد و از تحصیل کمال و تهذیب نفس و اعمال نیک باز ماند. این گونه عشق و علاقه افراطی را دنیا پرستی می‌نامند و از نظر عقل و نقل مذموم است. خداوند این نوع زندگی دنیایی را سرگرمی و بازیچه (الانعام/۳۲) و «متاع غرور» (أل عمران/۱۸۵)، معرفی کرده و عاقبت دنیا طلبان را آتش جهنم دانسته است (یونس/۷-۸).

بنابراین، اگر انسان تحصیل مال و ثروت، پست و مقام، خوراک، پوشاک، مسکن و تجملات زندگی زودگذر را هدف اصلی خویش قرار دهد و از آخرت غافل بماند، هرگز به کمال واقعی و سعادت ابدی نمی‌رسد. از نظر امام علی(ع) نیز حبّ دنیا سرآمد همه فتنه‌ها و مشکلات بشر است (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۸). پرهیز از دنیا پرستی مخصوصاً برای سیاستمداران و صاحبان قدرت که زمام امور جامعه را نیز در دست دارند از اهمیت خاصی برخوردار است. از این رو، امام علی(ع) به این مهم توجه زیادی نموده و در موارد گوناگونی به فرمانداران و کارگزاران خود اهمیت آن را گوشزد می‌کند.

امام(ع) با یادآوری سهمگین بودن مرگ و هولناکی منزلگاه‌های آخرت، مردم را نسبت به دنیا و فناپذیری آن تذکر می‌دهند (خطبه/۲۰۴). در وصیت‌نامه خود به امام حسن(ع) نیز هدف خلقت را آفریده شدن انسان‌ها برای آخرت می‌داند و می‌فرماید: «برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا و برای فنا نه برای بقا و برای مرگ نه برای حیات، در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی و جایی که از آن به جای دیگر برسی» (نامه/۳۱). در قسمتی دیگر از همین وصیت‌نامه درباره دنیا طلبان چنین می‌گوید: «همچون حیواناتی هستند برخی بسته و برخی رها که خردهایشان را از دست داده و به بیراهه می‌روند». پر واضح است که منظور امام، دنیا خواهانی هستند که به دنیا دل بسته‌اند و آخرت را فراموش کرده‌اند و گرنه «دنیا مزرعه‌ای است که بندگان خدا در آن هر کار خوب، بد، شیرین و یا تلخ را می‌کارند» (ابن شعبه حرانی،

۱۴۰۴: ۵۱۱). پس مقصود امام(ع) این است که «دنیا هدف نیست بلکه وسیله و پلی است به سوی معنویات و سعادت اخروی» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۱: ۸۰).

امام(ع) بارها و بارها و به مناسبت‌های گوناگون به والیان و فرمانداران و اداره‌کنندگان جامعه با عبارات گوناگون اهمیت دل‌نستن به دنیا را گوشزد کرده و دنیا را مکانی دانسته تا آنان بتوانند حدود و احکام الهی را جاری نمایند. از این رو، گفتار را در این قسمت با کلامی ناب از امام علی(ع) خُسن ختام می‌بخشیم که می‌فرماید: «ای بندگان خدا، شما را سفارش می‌نمایم به ترک دنیایی که شما را ترک می‌کند گر چه شما ترک آن را دوست ندارید، ... پس در عزت و فخر کردن به دنیا رقابت نکنید و به زیور و نعمت آن گول نخورید و از رنج و سختی آن بی‌تابی نکنید، زیرا عزت و فخرش از میان می‌رود و زیور و نعمتش فانی می‌شود» (خطبه/۹۹).

بنابراین، صاحبان قدرت و زمامداران جامعه باید به این دستورات اخلاقی امام(ع) - که بسیاری از آنها را به والیان زمان خود فرموده‌اند - عمل نمایند و بدانند که هر تصمیمی آنها بگیرند نه برای خود بلکه برای تمام مردم جامعه و حتی گاهی برای آیندگان نیز هست. در نظر امام(ع) باید از لحظه‌لحظه‌های زندگی دنیایی استفاده کرد و آن را نردبان ترقی قرار داد و زمینه‌های رشد و تکامل معنوی را در آن فراهم نمود. از نظر امام(ع)، دنیا خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند برای پندآموزان است. سجده‌گاهی برای دوستان خدا و منزلی برای نزول وحی الهی است (حکمت/۱۳۱). ولی آنگاه که سخن از دلستگی به دنیا، فرو رفتن در خواهش‌های نفسانی و فراموش کردن آخرت است امام(ع) آن را نکوهش می‌کند.

### ۳-۶. رعایت رفق و مدارا در رفتار با مردم

عقل انسان بر مبنای فطرت، میل به مدارا و تساهل دارد و در مسیر تربیت چه در بعد فردی و چه در بعد اجتماعی بر تساهل و تسامح تأکید می‌نماید. منظور از مدارا و تسهیل این است که برنامه‌ها و اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر باشد و مبتنی بر وظایف سنگین و دشوار نباشد تا افراد با میل و رغبت در آن مسیر حرکت نمایند (علوی لنگرودی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

رفق و مدارا در عالم سیاست آن‌چنان لازم و ضروری است که امام علی(ع) آن را در رأس ریاست و حکومت و زینت‌بخش آن می‌داند: (آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶). آقا جمال خوانساری شارح غررالحکم در شرح این گفته امام(ع) می‌نویسد: «تحمل و بردباری، زینت و آرایش مهتری و حکومت است، یعنی گذشت نمودن از بعضی امور ناگوار از توده مردم، یا تحمل تعبها و مشقت‌ها برای رفاه ایشان و یا متحمل شدن هزینه احتیاجات آنان» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱، ۱۹۸). اهمیت صبور بودن والیان و مدیران جامعه از آن روست که حاکمان به سبب قدرت خود، توانایی بر انتقام دارند ولی اگر با وجود قدرت انتقام نگرفتند، آنگاه است که محبوب دل‌ها می‌شوند (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۳۳).

از این روست که امام(ع) هم خود و هم کارگزارانش را از خشم گرفتن بر مردم به شدت نهی می‌کرد، برای مثال در نامه‌ای خطاب به عبدالله بن عباس - هنگامی که وی را به فرمانروایی بصره منصوب می‌کند - می‌گوید: «در برخورد با مردم و در نشستن با ایشان و داوری میان آنان گشاده‌رو باش، از خشم حذر کن، زیرا آن سبک‌سری و انگیزه شیطانی است» (نامه/۷۶). بنابراین، گشاده‌رویی و پرهیز از خشونت یکی از سجایای اخلاق سیاسی در رفتار و منش امام علی(ع) بوده و به کارگزاران خود نیز سفارش‌های زیادی در این باره می‌کند.

امام علی(ع) حتی با خوارچ نیز با مدارا رفتار می‌کرد. او نه تنها آنها را زندانی نکرد بلکه سهم آنان را از بیت‌المال قطع نکرد و به آنان نیز همچون سایر افراد می‌نگریست. آنان در اظهار عقیده آزاد بودند. خوارچ به مسجد می‌آمدند ولی به علی(ع) اقتدا نمی‌کردند، حتی گاهی برای حضرت و مسلمانان مزاحمت ایجاد می‌کردند ولی حضرت آنان را آزار نمی‌داد و یا زندانی نمی‌کرد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۲۳). از نظر امام علی(ع) مدارا با مردم، یکی از نشانه‌های خردمندی است (آمدی، ۱۴۱۰: ۵۷۶) و صلاح و درستی در رفتار و گفتار، مرهون سماحت و آسان‌گیری با دیگران دانسته شده است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۴۰). لذا در جایی می‌فرماید: بر شما باد به رفق و مهربانی، زیرا آن کلید راه صحیح و از ویژگی‌های صاحبان خرد است (همان: ۳۳۴). امام(ع) خود نیز چه در مصدر حکومت و چه در غیر آن بر اصل تسهیل تکیه می‌کرد مگر در مواردی که حدود الهی به خطر می‌افتاد.

#### ۶-۴. تناسب مقام‌ها با توجه به میزان برخورداری از فضایل اخلاقی

گزینش سیاسی از مهم‌ترین مباحث جامعه‌شناسی سیاست در هر نظام سیاسی می‌باشد که بر اساس الگوهای خاصی این کارکرد را عملی می‌کنند. در اندیشه امام علی(ع) گزینش سیاسی بر اساس آموزه‌های دینی و فضائل اخلاقی و شخصیتی صورت می‌گیرد. بر این اساس، نخستین حرکت حکومتی امام(ع) پس از بیعت مردم با او، عزل فرمانداران فاسد حکومتی عثمان بود (کریمیان، ۱۳۸۹: ۷۵). امام علی(ع) به هنگام تعیین سفراء و نمایندگان خویش و اعزام آنها به ممالک اسلامی به فضائل اخلاقی و ویژگی‌های شخصیتی افراد توجه ویژه داشت و میزان اختیارات آنها را با توجه به همان خصائص معین می‌کرد. برای نمونه دامنه اختیاراتی را که حضرت به مالک اشتر داد به مراتب بیش‌تر از اختیاراتی بود که به اشعث بن قیس سپرد. این‌گونه روش‌های متفاوت را بایستی در ویژگی‌های شخصیتی یاران آن حضرت تفحص کرد؛ چرا که اشعث عاقبت جزء خوارچ شد و حتی از کسانی بود که باعث شکست لشکر امام(ع) در جنگ صفین بود (الهامی، ۱۳۷۴: ۱۶۹). آن همه اختیاراتی را که امام علی(ع) به مالک اشتر تفویض نمودند نشانه آن است که ایشان صددرصد به مالک اطمینان داشته و لزومی برای کنترل رفتار و کردار مالک نمی‌دید. برخلاف یاران دیگر که چون از ویژگی‌های کم‌تری برخوردار بودند، در نتیجه اختیارات کم‌تری نیز داشتند و در مقابل کنترل بیش‌تری بر اعمال و رفتارشان اعمال می‌شد. از نظر حضرت اولین شرط گزینش افراد

برای تصدی امور پیروی از اسلام، قرآن و سنت پیامبر(ص) بود و اگر فردی از این اصول عدول می‌کرد او را عزل می‌نمود (معینی‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۱۱).

امام(ع) همین روش را به کارگزاران خود نیز پیشنهاد می‌دادند و از آنان می‌خواستند که افراد متدین، با تجربه و با اخلاق را به کار بگمارند. افرادی که از خانواده‌های سالم و با اخلاق برخاسته باشند (کریمیان، ۱۳۸۹: ۷۴). نمونه این نوع سفارشات را در نامه امام(ع) به مالک می‌توان دید که در آن فرمود: «از عمال حکومت، کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش قدم‌ترند، چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر و خانواده ایشان سالم‌تر و مردمی کم‌طمع‌تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند» (نامه/۵۳؛ و نیز ن.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۷: ۶۹). توجه به سابقه خانوادگی و ضرورت انتخاب سیاست‌مداران و حاکمان جامعه از خانواده‌های با اخلاق در جای دیگری از نامه امام(ع) به مالک آشکار است. آنجا که فرمودند: «با صاحبان مکارم و شرافت و خانواده‌های شایسته و دارای سوابق نیکو، پیوند برقرار کن» (نامه/۵۳)، این‌ها همه نشان از تأکیده‌های فراوان امام(ع) بر نقش اخلاق در سیاست دارد.

#### ۶-۵. حاکم نمودن اخلاق بر سیاست

از دیدگاه امام(ع) اخلاق بر سیاست و قدرت حاکمیت دارد و عاملی برای کنترل قدرت است. ایشان در قسمتی از نامه معروف خود به مالک اشتر می‌فرماید: «از گذشتی که از مردم کرده‌ای پشیمان مشو و بر کیفی که داده‌ای شاد مباش و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، ...» (نامه/۵۳). امام علی(ع) در قسمت دیگری از همان نامه، توصیه‌های اخلاقی راجع به ضرورت حاکمیت اخلاق در دولت مطرح می‌نماید و نحوه برخورد مسؤولان سیاسی با مردم را بدین شکل ترسیم می‌کند: «بپرهیز از اینکه به خاطر احسان نمودن بر مردم بر آنها منت گذاری، یا عمل خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری، یا به مردم وعده‌ای دهی و خلاف آن را به‌جای آوری، چرا که منت موجب بطلان احسان می‌شود و اگر کار را بیش از آنچه هست پنداری باعث از بین بردن نور حق در قلب است و بپرهیز از خلف وعده که سبب خشم خدا و مردم است» (همان).

در این قسمت توصیه می‌کند که دولت‌مردان باید از منت نهادن بر مردم که مورد نهی خداوند و دلیل انحطاط اخلاقی و موجب تحقیر مردم و بی‌ارزش کردن کارها است، بپرهیزند و از زیاده‌نمایی در سیاست اجتناب نمایند. یعنی اموری که انجام شده را بیش از آنچه هست، نباید جلوه کرد که این نوعی سفسطه و ریاکاری و خلاف‌گویی است و بدبینی مردم را به همراه خواهد داشت. از نظر امام(ع) زمامدار نباید در برابر وظایفی که انجام می‌دهد انتظار تکریم و تملق از ملت داشته باشد و ملت نیز نباید با این‌گونه اعمال، حقایق و شخصیت‌ها را بر دیگران مشتبه نمایند. از نظر امام(ع) حاکم نیز مانند ملت انسان است و از خطا و اشتباه در امان نیست، بنابراین، ملت در صورت دیدن خطا باید حقیقت را بدون ترس و دلهره با

زامداران در میان نهند و آنان نیز با آغوش باز آن را بپذیرند و نباید خشم و کینه آنان نسبت به مردم برانگیخته شود (قربانی، ۱۳۸۸: ۳۷۶). همچنین حاکمیت اخلاق بر سیاست اقتضاء می‌کند که زمامدار از وعده‌هایی که نمی‌تواند به آنها جامه عمل بپوشاند، اجتناب ورزد زیرا نه تنها موجب خشم خداوند خواهد بود بلکه خشم و غضب ملت را هم برمی‌انگیزد و این خود بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر دولت و کشور خواهد زد.

اصولی که تاکنون ذکر شد تنها تعداد معدودی از اصولی است که امام(ع) به مناسبت‌های گوناگون برای روشنگری مردم، زمامداران و فرمانداران بیان کرده‌اند، علاوه بر موارد فوق‌الذکر، برخی اصول دیگر نیز وجود دارد که عبارت‌اند از: «ضرورت خودسازی حاکم، ضرورت علم و آگاهی حاکم اسلامی، پرهیز از خودبزرگ‌بینی، اجرای احکام الهی و زنده نگه‌داشتن سنت پیامبر(ص)، مقابله با بدعت‌های اجتماعی، پرهیز از تعصب و تفاخر جاهلی، بخیل نبودن و بسیاری موارد دیگر» (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۶۹). از آنجایی که پای‌بندی به این مبانی و اصول اخلاقی توسط زمامداران می‌تواند پیامدهای مطلوبی در جامعه به بار آورد و در مقابل نیز عمل نکردن به آنها نتایج بدی به دنبال خواهد داشت، از این‌رو، در ادامه به برخی از پیامدهای پای‌بندی به اخلاق در عرصه سیاست از نگاه امام علی(ع) پرداخته می‌شود.

#### ۷. پیامدهای پای‌بندی به اخلاق در عرصه سیاست از نگاه امام علی(ع)

اصول اخلاقی در نظام حکومتی امام علی(ع) نظام‌مند و هدفدار بوده و از جایگاه و شأن بالایی برخوردار است. از این جهت باید کارگزاران و والیان نظام سیاسی اسلام، آراسته به فضائل و مکارم اخلاقی بوده و از خصلت‌های ناپسندی چون استبداد، ریاست‌طلبی، خودخواهی، کینه‌توزی، شهرت‌طلبی و ... میرا باشند. نتیجه پای‌بندی زمامداران به اخلاق در سیاست می‌تواند نتایج فراوانی برای جامعه دربرداشته باشد. برخی از آنها عبارتند از: «جایگزینی صداقت و راستی به‌جای حیله‌گری و فریب، حکمرانی عزت و کرامت انسانی بر جامعه، رخت بریستن استبداد و خودکامگی از جامعه، اعتقاد به امانت بودن حکومت نزد حاکمان، مقدم شدن فضیلت‌پیشگان بر ناهالان، پاسداری از حقوق مردم، اعتماد متقابل مردم و زمامداران، تعامل بین حکومت و مردم، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه» (برزگر، ۱۳۸۴: ۱۳۲)، ایجاد اتحاد و یکپارچگی بین مردم و مسئولان، ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان و برخی موارد دیگر. از آنجایی که معرفی این موارد از گنجایش این مقاله خارج است لذا به‌عنوان نمونه به سه مورد اشاره می‌شود.

#### ۷-۱. اعتقاد به امانت بودن حکومت نزد زمامداران

یکی از پیامدهای پای‌بندی به اخلاق در حوزه سیاست، تغییر نگرش اشخاص نسبت به قدرت و حکومت است. در نظام اخلاقی علوی؛ حکومت به‌عنوان امانت در دست حاکمان مورد توجه است. بر اساس دیدگاه امام(ع)، زمامداری نباید برای سیاستمداران طعمه تلقی شود، بلکه امانتی است نزد آنان تا بدین‌وسیله به

مردم کشور و سرزمین خود خدمت کنند. امام(ع) این مطلب را ضمن نامه‌ای به اشعث بن قیس والی آذربایجان تذکر می‌دهد که: «حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی است بر عهده‌ات» (نامه/۵).

امام(ع) همچنین درباره اهمیت رعایت امانت و خیانت نکردن در آن - به‌ویژه در امور حکومتی و زمامداری - ضمن نامه‌ای که به یکی از کارگزارانش که دستور جمع‌آوری زکات را به او داده بود می‌فرماید: «به او امر می‌کنم که به خاطر اینکه امیر و حاکم است از آنان روی نگرداند، چه اینکه آنان برادران دینی و در استخراج حقوق یار و مددکارند، ... و کسی که امانت را سبک شمارد و به آن خیانت ورزد، جان و دینش را از آن پاک نکند خود را در دنیا به دلت و خواری انداخته و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود؛ و قطعاً بزرگترین خیانت، خیانت به ملت و رسواترین تقلب، تقلب با پیشوایان اهل اسلام است» (نامه/۲۶). در جای دیگری به یکی از عمال و کارگزاران خود که از قدرت خود سوء استفاده کرده و قسمتی از اموال بیت‌المال را برای خود برداشته تذکر می‌دهد و آن را با صراحت خیانت در امانت نامیده است (نامه/۴۰؛ و نیز ر.ک: نامه/۴۱).

حضرت(ع) آنگاه که قصد حرکت به شام را داشت عمر بن ابی سلمه مخزومی که کارگزار او در بحرین بود را عزل نمود و به‌جای وی نعمان بن عجلان زرقی را گماشت. امام(ع) در نامه خود به عمر او را به ادای در امانت ستود و فرمود: «اما بعد، نعمان را والی بحرین قرار دادم و تو را از آنجا برداشتم بدون اینکه نکوهش و ملامتی بر تو باشد. حقاً زمامداری را به خوبی انجام دادی و امانت را ادا کردی» (نامه/۴۲). بررسی این موارد نشان می‌دهد که از نظر امام(ع) حاکمان امانت‌دار مردم هستند و باید در امانت خیانت نکنند و ادای امانت چیزی نیست جز پیامد حاکمیت اخلاق بر سیاست.

## ۷-۲. وفاداری به عهد و پیمان توسط حاکمان

یکی دیگر از نتایج حاکمیت اخلاق بر سیاست، وفاداری به پیمان توسط صاحبان قدرت و والیان است. پایبندی به عهد و پیمان و عمل به شعارهای خود توسط حاکمان و سیاستمداران، از مهم‌ترین اصول اخلاقی محسوب می‌شود. زمامداران پایبند به اخلاق هیچ‌گاه در مقابل عهده‌ای که با مردم بسته‌اند خیانت نمی‌کنند و در مقابل مردم نیز به زمامداران خویش اعتماد می‌کنند و این امر باعث نفوذ سیاستمداران در دل‌های مردم و در نتیجه حفظ دولت حاکمان نیز خواهد بود (برزگر، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

حضرت امیر(ع) به این مهم توجه ویژه‌ای داشت. از جمله آن را موجب الفت و دوستی بین مردم و بین حاکمان و مردم می‌داند (آمدی، ۱۴۱۰: ۳۹۵). در جای دیگر آن را محکم‌ترین و نگهدارنده‌ترین سپهر معرفی کرده است (خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۸۹). علاوه بر این، امام(ع) وفا کردن به عهد و پیمان را نشانه صفا و پاکی درون می‌داند (همان: ۱۵۰) و روشن است که وفا کردن به عهد توسط حاکمان که نتیجه آن برای کل جامعه است از چه میزان اهمیت فراوانی برخوردار است.

اهمیت وفاداری به عهد و پیمان نزد امام علی(ع) چنان بالاست که معتقد است با دشمنان نیز باید به عهد خود وفا کرد. این مطلب در نامه امام(ع) به مالک اشتر به روشنی دیده می‌شود: «اگر بین خود و دشمن قرار دادی بستی، یا از جانب خود به او لباس امان پوشانندی، به قراردادت وفا کن، ... پس در آنچه به عهده گرفته‌ای خیانت نرز و پیمان خود را مشکن» (نامه/۵۳). همان‌گونه که مشاهده می‌شود در نظر امام(ع) پای‌بندی به عهد و پیمان از مهم‌ترین اصول اخلاقی است و اگر حاکمان خود را ملزم به رعایت این اصل اخلاقی نمایند، در نتیجه مردم به شعارها و وعده‌های آنان اعتماد می‌کنند و در این صورت، هم مردم در امنیت هستند و هم حاکمان می‌توانند بر حکومت خود ادامه دهند.

### ۷-۳. افزایش تعامل بین حکومت و مردم

تعامل دو جانبه بین حکومت و مردم، اعتماد به همدیگر و در نتیجه کسب پشتیبانی مردم توسط حاکمان از دیگر نتایج پای‌بندی به اخلاق در حوزه سیاست است. حاکمان و سیاستمداران با اخلاق، توده مردم را همچون فرزندان خود می‌دانند و تلاش می‌کنند تا بین آنها و مردم فاصله‌ای نباشد، در مقابل، مردم نیز به مسؤولان خود اعتماد می‌کنند و آنها را دوست دارند و از آنان پشتیبانی می‌کنند، در نتیجه رابطه‌ای دوطرفه و همراه با الفت و همدلی به‌وجود می‌آید و این اتحاد بین دولت و ملت منجر به پیشرفت فرد و جامعه می‌گردد و در دل دشمن ترس و واهمه ایجاد می‌کند.

در حکومت امام علی(ع) مردم اعضای خانواده بزرگ حکومت محسوب می‌شوند (نامه/۵۳)؛ و هیچ وسیله‌ای در افزایش تعامل بین سیاستمداران و مردم بهتر از نیکوکاری به مردم، تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند نمی‌باشد (نامه/۵۳). امام(ع) همچنین در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش چنین می‌گوید: «نسبت به رعیت فروتن باش و با خوشرویی برخورد کن و با ملایمت رفتار نما» (نامه/۴۶).

از دیگر عوامل افزایش تعامل بین حکومت و مردم رفق و مدارای حاکمان با مردم و اصلاح امور آنان است، از نظر امام(ع) اجرای این اصول اخلاقی گرایش مردم را به حاکمان بیشتر می‌کند و در نتیجه مردم از آنان طرفداری می‌کنند. مردمی زیستن و در بین آنان و با آنان بودن نیز از جمله عواملی است که محبوبیت حاکمان را در دل‌های مردم بیشتر می‌کند. امام(ع) در نامه‌ای به استاندار مکه می‌نویسد: «در بامداد و شامگاه در یک مجلس عمومی برای مردم بنشین، ... و جز زبان تو هیچ پیام‌رسانی و جر صورت هیچ مانعی بین تو و مردم نباشد» (نامه/۶۷). همان‌گونه که مشاهده می‌شود رعایت این اصول اخلاقی باعث اعتماد بیشتر مردم بر حکومت و در نتیجه افزایش تعامل، همدلی و همزبانی بین آنها می‌شود.

همان‌گونه که پیشتر نیز گذشت نتایج پای‌بندی به اخلاق در امور حکومت‌داری و مدیریت جامعه بسیار بیشتر از مواردی است که بیان شد و امید است که محققان و پژوهشگران با مطالعه سیره و سنت امام علی(ع) مطالب جدیدتری را در خدمت مدیران جامعه قرار دهند.

## ۸. نتیجه‌گیری

بنابراین، با توجه به آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که:

الف. در نظام سیاسی اسلام و سیره امام علی(ع)، سیاست نه تنها از اخلاق جدا نیست، بلکه سیاست تابع اخلاق است و هر دو از دین منشأ می‌گیرند و اصل واحدی دارند. بر همین اساس هدف از حکومت در سیره علوی کسب قدرت نیست، بلکه قدرت وسیله‌ای برای احقاق حق، گسترش دادگری، خدمت به مردم، برقراری مساوات و برادری و برپایی عدل، نابودی پایه‌های ظلم و استبداد، برقراری زندگی سعادت‌مندانه بر اساس کرامت انسانی و امر به معروف و نهی از منکر است و این امور زمانی جامه عمل به خود می‌پوشد که حاکمان و مدیران جامعه متخلق به اخلاق اسلامی باشند و سیاست تابع اخلاق باشد.

ب. سیاستی که بر اخلاق استوار است دارای مبانی و اصولی است. بر اساس دیدگاه امام علی(ع) برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: پرهیز از خودبزرگ بینی، عفو و بخشش و جلوگیری از انتقام، رعایت عدالت و انصاف بین مردم؛ پرهیز از دنیادوستی و دنیاپرستی؛ انتقادپذیری و مشورت با خردمندان، رعایت رفق و مدارا در رفتار با مردم، تناسب مقام‌ها با توجه به میزان برخورداری از فضائل اخلاقی؛ حاکم نمودن اخلاق بر سیاست و ... .

ج. سیاست و حکومت بر پایه اخلاق پیامدهایی در زندگی فردی و اجتماعی آحاد جامعه دارد که برخی از آنها عبارتند از: اعتقاد به امانت بودن حکومت نزد زمامداران، وفاداری به عهد و پیمان توسط حاکمان و ایجاد تعامل بین حکومت و مردم و افزایش اعتماد بین آنها، حکمرانی عزت و کرامت انسانی بر جامعه، مقدم‌شدن فضیلت‌پیشگان بر ناهالان، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و بسیاری موارد دیگر.



## منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. (۱۳۸۸ش). ترجمه حسین انصاریان قم: دارالعرفان.
- نهج البلاغه. (۱۴۱۴ ق). تحقیق: صبحی صالح. قم: انتشارات هجرت.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله. (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- الهامی نیا، علی اصغر. (۱۳۸۵ ش). اخلاق سیاسی. تهران: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- الهامی، داود. (۱۳۷۴ ش). صحابه از دیدگاه نهج البلاغه. قم: انتشارات هجرت.
- آقای، بهمن و بابایی، علیرضا. (۱۳۶۹ ش). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر ویس.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶ ش). تصنیف غررالحکم و درر الکلم. تحقیق: مصطفی درایتی. قم: دفتر تبلیغات.
- آمدی، عبدالواحد. (۱۴۱۰ ق). غررالحکم و درر الکلم. تحقیق: سید مهدی رجائی. قم: دار الکتاب الاسلامی.
- برزگر، محمدعلی. (۱۳۸۴ ش). اخلاق و سیاست در اندیشه و رفتار سیاسی امام علی(ع). قم: زمزم هدایت.
- جزائری، سید محمدعلی. (۱۳۸۲ ش). دروس اخلاق اسلامی. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- حائری، سید محسن. (۱۳۸۶ ش). اندیشه‌های اقتصادی در نهج البلاغه. ترجمه: عبدالعلی آل بویه لنگرودی. چاپ دوم، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- حکیمی، محمدرضا و برادران. (۱۳۸۰ ش). الحیاة. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۴ ش). جامعه علوی در نهج البلاغه. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۶ ش). شرح غررالحکم و درر الکلم. تحقیق: جلال‌الدین حسینی. تهران: دانشگاه تهران.
- درخشه، جلال. (۱۳۷۸ ش). مواضع سیاسی حضرت علی(ع) در قبال مخالفین. بی‌جا: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲ ش). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۰ ش). اخلاق اسلامی. قم: دفتر نشر و پخش معارف.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹ م). اساس البلاغه. بیروت: دار الصادر.
- شایسته‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۵ ش). نغمه‌ای از ملکوت. تهران: دانشگاه شهید رجایی.

- صافی گلپایگانی، لطف‌الله. (۱۳۷۵ ش). **الهیات در نهج البلاغه**. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- صدوق، محمدبن‌علی. (۱۳۹۸ ق). **التوحید**. تحقیق: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۸۴ ش). **راهنمای آموزش و پژوهش در نهج البلاغه**. چاپ دوم. قم: دفتر نشر معارف.
- طهرسی، فضل‌بن‌حسن. (۱۴۱۲ ق). **مکارم الاخلاق**. چاپ چهارم. قم: شریف رضی.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۶ ق). **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی.
- علوی لنگرودی، سید کاظم. (۱۳۹۰ ق). **تربیت عقلانی در نهج البلاغه**. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌أحمد. (۱۴۰۹ ق). **العین**. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
- قربانی، زین‌العابدین. (۱۳۸۸ ش). حقوق از دیدگاه نهج‌البلاغه در کاوشی در نهج‌البلاغه (مجموعه مقالات)، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ص ۳۶۹ - ص ۳۹۹.
- کریمیان، علی. (۱۳۸۹ ش). **ریزش‌ها در حکومت علوی**. قم: ادیان.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لیثی واسطی، علی‌بن‌محمد. (۱۳۷۶ ش). **عیون الحکم و المواعظ**. تحقیق: حسین حسینی. قم: دارالحدیث.
- محمدی اشتهاردی، محمد. (۱۳۸۱ ش). آیات قرآن و گفتار پیامبر(ص) در نهج‌البلاغه. چاپ چهارم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرتضوی، سید محمد. (۱۳۸۴ ش). **مروری بر نهج البلاغه**. بی‌جا: خیر البریه.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰ ش). **جاذبه و دافعه علی(ع)**. چاپ هفتاد و هفتم. تهران: صدرا.
- معینی‌نیا، مریم. (۱۳۸۵ ش). **سیره اداری امام علی(ع)**. چاپ دوم. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- نراقی، مهدی. (۱۳۷۶ ش). **جامع السادات**. ترجمه: سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات حکمت.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.